



The Semantics of “Ahad” in Surah Tawhid from the Perspective of the Narrations of the Two Major Islamic Sects^۱

Hossein Alavi Mehr^۲

Muhammad Ridha Haghghat Semnani^۳

Abstract

Tawhid is the most important surah of the Holy Quran in explaining the unity of Divine Essence and the word aahad” which is mentioned only once in the Quran and is carried in the essential attributing of Almighty God in this surah. Considering that monotheism/ unity is the most fundamental and initial belief in Islam and the basis of all the teachings of the religion, and the word aahad” implies this basic belief, and on the other hand, the meaning and interpretation of this word is a subject of conflict between Shiite and Sunni commentators, the necessity of dealing with the semantics of ahad in Surah Tawhid becomes clear from the perspective of the two major Islamic sects. The most important meanings obtained from the perspective of these two sects for this word in the present study are the synonymity aahad” and wvahid”, the non-synonymity of aahad” and wvahid”, the non-numerical unity of aahad”, the numerical unity of aahad”, the indivisibility, lack of composition and the simplicity of essence and not having a partner and likeness for Almighty God, which was clarified by analyzing the word ahad and the denotation of the narrations of the Ahl al-Bayt (A.S), ahad indicates the simplicity of essence and non-numerical monotheism of God. The research method of this article is analytical, descriptive, and critical.

Keywords: Ahad, Semantics, Comparative Interpretation of Ahad, Two Major Islamic Sects, Monotheism, unity of Divine Essence, Narrations.

^۱. Date of Submit: ۱۴, September, ۲۰۲۰ and Date of Accept: ۱۴, February, ۲۰۲۱.

^۲. Associate Professor and Faculty Member, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (aalavimehr@gmail.com).

^۳. PhD Candidate in Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (Corresponding Author); (mohammad.haghghat@yahoo.com).



معناشناسی «احد» در سوره توحید از منظر روایات فریقین*

حسین علوی مهر** محمد رضا حقیقت سمنانی***

چکیده

توحید مهم‌ترین سوره قرآن کریم در تبیین توحید ذاتی خداوند بوده و واژه «احد» که تنها یک‌بار در کتاب و در وصف ذاتی خدای تعالی آمده در این سوره است. با توجه به اینکه توحید زیربنایی‌ترین و اساسی‌ترین اعتقاد در اسلام و پایه همه معارف دین می‌باشد و واژه «احد» بر این اعتقاد اساسی دلالت دارد و از طرفی معنا و تفسیر این واژه محل تضارب آراء و اختلاف مفسران شیعه و سنی قرار گرفته، اهمیت و ضرورت پرداختن به معناشناسی احد در سوره توحید از منظر فریقین روشن می‌شود، پژوهش حاضر پس از بررسی لغوی واژه «احد» به معناشناسی احد در روایات و تفاسیر شیعه و سنی پرداخته است. مهم‌ترین معانی که از منظر فریقین برای این کلمه در پژوهش حاضر به دست آمده ترادف «احد» و «واحد»، عدم ترادف «احد» و «واحد»، وحدت غیر عددی «احد»، وحدت عددی «احد»، تجزیه‌ناپذیری، عدم ترکیب و بساطت ذات و نداشتن شریک و مانند برای خدای تعالی است که با تحلیل واژه احد و دلالت روایات اهل بیت علیهم‌السلام روشن شد، احد بیانگر بساطت ذات و توحید غیر عددی خداوند است. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی، توصیفی و انتقادی است.

واژگان کلیدی: قرآن، روایات، احد، معناشناسی، روایات احد، فریقین، توحید، توحید ذاتی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰.

** دانشیار جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران؛ (Halavimehr@gmail.com).

*** دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی العالمية، (نویسنده مسنول)؛ (mohammad.hagh@yahoo.com).

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل پیرامون معرفت خداوند، شناخت مسئله توحید و یگانگی ذات پاک اوست، باید گفت توحید نه تنها یکی از اصول دین، بلکه زیربنا و روح همه عقاید و معارف دستورات دین اسلام است. توحید شاخه‌های مختلفی چون توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت و توحید در عبادت دارد که از مهم‌ترین آن‌ها توحید ذاتی است که به منزله اساس و زیربنای همه‌ی شاخه‌های توحید است از طرفی سوره توحید به‌عنوان شناسنامه خداوند مهم‌ترین تجلی توحید ذاتی خداوند در قرآن کریم است که این سوره، عهده دار تبیین این بخش مهم از توحید در قرآن کریم می‌باشد. «احد» از جمله عبارات قرآنی در سوره توحید است که میان مفسران شیعه و سنی محل تضارب آراء گوناگون گردیده و تنها یک بار در قرآن کریم در وصف خداوند از این واژه استفاده شده است، از این روی اهمیت پرداختن به توحید ذاتی بر محور واژه «احد» در سوره توحید به‌عنوان اساسی‌ترین اعتقاد مسلمانان به‌صورت تطبیقی میان شیعه و سنی روشن می‌گردد.

باتوجه به معانی متعددی که از احدیت در میان شیعه و سنی مطرح شده ضروری می‌نماید معنای ناب و دقیق احدیت که از معارف اهل بیت علیهم‌السلام استخراج شده و معرفتی هماهنگ با بالاترین معارف عقلانی مطرح در حکمت متعالیه است و تفوق مکتب اهل بیت در تبیین معارف الهی در بالاترین سطح عقل بشری نسبت با سایر مذاهب را روشن می‌سازد در تفسیر واژه «احد» تبیین شود.

پژوهش حاضر با روش تطبیقی میان آراء مفسران شیعه و سنی و روایات شیعه و سنی به بررسی تطبیقی معناشناسی «احد» در سوره توحید می‌پردازد. روش پژوهش در این مقاله تطبیقی، تحلیلی توصیفی و انتقادی می‌باشد. روش جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها در این تحقیق مراجعه به اسناد و منابع نوشتاری است. برای استفاده بهتر و دقیق‌تر از منابع اسلامی و نظرات مفسران قرآنی و همچنین استفاده از امکاناتی که رسیدن به اهداف این نوشته را تسریع می‌کند از سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علمی که در این زمینه تولید شده نیز استفاده گردیده است. علاوه بر آنچه بیان شد روش پژوهش این مقاله به سبب استفاده هم‌زمان از رجوع به ثقلین و آثار مفسران قرآن آمیزه‌ای و تلفیقی نیز می‌باشد.

به‌صورت عام در کتب لغت و تفاسیر شیعه و سنی واژه «احد» معنا و تفسیر شده است اما تا کنون کتاب، پایان‌نامه یا مقاله پژوهشی در معناشناسی «احد» به‌صورت تطبیقی میان شیعه و سنی در سوره توحید نگاشته نشده است. در دایره‌المعارف قرآن کریم پژوهشگاه فرهنگ و معارف قرآن واژه «احد»



بررسی شده و در مقاله پژوهشی در مجله کلام اسلامی سال ۸۳ شماره ۵۱ مقاله‌ای با نام «احد» چاپ شده که سه صفحه بیشتر نیست و فاقد حداقل‌های استاندارد پژوهش‌های کنونی است.

همچنین در حیطه عرفان و فلسفه و کلام کارهای پژوهشی در زمینه احدیت خداوند صورت گرفته مانند مقاله «مرتبه احدیت، نقطه عطف عرفان امام خمینی (ره) و ابن عربی» و مقاله «بررسی ساحت ذات احدیت از منظر عرفان نظری» که براساس مبانی عرفانی و عقلی است نه نقلی به‌خلاف پژوهش حاضر که پژوهشی قرآنی و روایی است.

همچنین پژوهشی در زمینه آراء علامه طباطبایی پیرامون احدیت صورت گرفته با نام «دیدگاه علامه طباطبایی در تبیین توحید غیر عددی» که اعم از آثار قرآنی و فلسفی ایشان است و از جامعیت برخوردار نیست.

ویژگی این تحقیق جامعیت آن در بررسی روایات شیعه و سنی و آراء مهم‌ترین مفسران شیعه و سنی در معناشناسی «احد» و تحلیل این آراء است.

الف. مفهوم‌شناسی

۱. احد

خلیل فراهیدی ریشه «احد» را «الْوَحْدُ» می‌داند و معتقد است در ابتدای عدد به جای واحد می‌توان «احد» به‌کار برد (فراهیدی، بی‌تا، ۲۸۱/۳) جوهری "احد" را به‌معنای واحد و اولین عدد دانسته است، به اعتقاد وی «احد» در جمله منفی استعمال شده اما در جمله مثبت به‌کار نمی‌رود (جوهری، ۱۴۰۷: ۴۴۰/۲). ابن فارس نیز اصل «احد» را وحد و معنای آن را همان معنای وحد دانسته است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۶۷/۱). «وحد» نیز از منظر ابن فارس به‌معنای انفراد است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۹۰/۶). راغب اصفهانی برای «احد» دو گونه استعمال قائل است یکی استعمال در جمله منفی و دیگری در جمله مثبت چنانچه «احد» در جمله منفی استعمال شود جمیع افراد تحت جنس خود را فرا می‌گیرد و همه را نفی می‌کند اما استعمال «احد» در جمله مثبت به سه وجه است: ۱. همراه با ده به‌کار رود (أحد عشر وأحد و عشرين)؛ ۲. به‌گونه مضاف و مضاف الیه، به‌کار رود (أما أحدکما فیسقی ربه خمرا)؛ ۳. به‌صورت وصف مطلق به‌کار رود که فقط اختصاص به خدای تعالی دارد (قل هو الله «احد») راغب اصل «احد» را وحد می‌داند با این تفاوت که وحد برای غیر خدا استعمال می‌شود اما «احد» فقط به خداوند اختصاص دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲/۱). ابن منظور «احد» را نفی آنچه با موصوف «احد» ذکر و شمرده شود می‌داند، وی اصل «احد» را وحد از وحدت دانسته، در نتیجه

«احد» و واحد را مترادف می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۰/۳). ابوهلال عسکری «احد» را به معنای فرد و یکتایی که تجزیه‌ناپذیر و انقسام‌ناپذیر است معنا نموده و معنای «واحد» را کسی که شریک ندارد و معنای «احد» را المتفرد بالمعنی یعنی یکتای در ذات دانسته است. وی تفاوت میان «احد» و واحد را چنین بیان داشته است که «احد» مختص خداوند است به خلاف واحد که به طور مطلق وصف قرار می‌گیرد؛ «احد» اختصاص به ذوی العقول دارد اما «واحد» اعم است؛ «واحد» دومی برایش ممکن است چراکه نسبت به افراد جنس خود شمول و فراگیری ندارد به خلاف «احد» که دومی برایش قابل فرض نیست؛ «واحد» داخل در عدد و حساب می‌شود اما چنین چیزی در «احد» ممتنع است؛ «واحد» با «تاء» مونث می‌شود اما «احد» نسبت به مذکر و مونث مساوی است؛ «واحد» صلاحیت برای اقرار و جمع ندارد به خلاف «احد»؛ «واحد» از لفظ خودش جمع ندارد به خلاف «احد» که احدون و آحاد جمعش می‌باشد (العسکری، بی تا، ۵۶۶/۱ - ۵۶۷)

بررسی و جمع‌بندی بحث لغوی

براساس آنچه اکثر اهل لغت بیان داشتند ریشه احد، وحد است اما چه بسا تبدیل واو به همزه موجب تفاوت‌های معنایی در «احد» و واحد شده که این تفاوت‌های معنایی انکارناپذیر است از این روی «احد» نسبت به تمام افرادش شمول دارد و همه را نفی می‌کند به خلاف واحد، «احد» داخل در عدد و شماره نمی‌شود به خلاف واحد، «احد» نفی کثرت و تعدد می‌کند به خلاف واحد و بر همین اساس است که «احد» در جمله مثبت تنها وصف خدای تعالی واقع می‌شود اما واحد میان خداوند و غیر او مشترک است.

۲. توحید ذاتی

واژه «توحید» مصدر باب تفعیل از ریشه (و-ح-د) است، «وحد» در لغت به معنای «یگانه دانستن» است. خلیل فراهیدی و ابونصر جوهری «وحد» را به معنی منفرد دانسته‌اند (فراهیدی، بی تا، ۲۸۰/۳ - جوهری، ۱۴۰۷: ۵۴۸/۲). همچنین خلیل فراهیدی معنای توحید خداوند را «الإیمان بالله وحده لا شریک له، واللّه الواحدُ الأحدُ ذو التَّوْحِيدِ وَالْوَحْدَانِيَّةِ» ذکر نموده (فراهیدی، بی تا، ۲۸۱/۳) و راغب اصفهانی نیز الانفراد را معنای الوحد دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱، ص ۸۵۷).

اینکه خداوند یکی است و دومی ندارد در اصطلاح متکلمین توحید ذاتی نام دارد. هدف آنان از طرح چنین مسئله نفی هرگونه مثلی برای خداوند است (سبحانی، بی تا، ۲، ص ۱۱). همچنین در اصطلاح فیلسوفان و متکلمان، توحید ذاتی یعنی اعتقاد به اینکه اولاً، ذات خداوند متعال یکتاست؛ یعنی شبیه و شریکی در ذات برای او نیست و ثانیاً، بسیط است؛ یعنی اجزا و ترکیبی در ذاتش وجود



ندارد؛ به دیگر سخن، ذات خداوند ذاتی بسیط و عاری از هرگونه اجزا، اعم از بالفعل، بالقوه و تحلیلی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۶۷/۱).

در نتیجه می‌توان گفت یگانگی معنای لغوی این واژه است که در اصطلاح‌های فلسفی و کلامی روح آن حفظ شده، گرچه باتوجه به سطح‌های گوناگون بحث علمی، مراتب توحید از نفی شریک گرفته تا بساطت ذات و وحدت اطلاقی ذات خداوند در اصطلاحات علمی رایج شده است.

ب. معناشناسی «احد» در روایات شیعه

روایات شیعه عمدتاً بر غیر عددی بودن و بساطت ذات الهی تأکید دارند که این مبنا با لغت نیز هماهنگ است.

۱. وحدت غیر عددی «احد» و بساطت ذات الهی

علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳) در تفسیر روایی خود روایتی از رسول خدا نقل می‌کند که قریش نزد پیامبر آمدند و از ایشان خواستند تا پروردگارش را برای آن‌ها توصیف کند تا او را بشناسند و عبادت کنند پس خداوند تبارک و تعالی «قل هو الله احد» را نازل فرمود «بِعْنَى غَيْرِ مُبَعَّضٍ وَ لَا مُجَرَّئٍ وَ لَا مُكَيْفٍ، وَ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ الْعَدَدِ وَ لَا الزَّيَادَةُ وَ لَا التَّقْصَانُ» «احد» یعنی ذات خداوند بخش‌ناپذیر، تجزیه‌ناپذیر، و کیفیت‌ناپذیر است و نام عدد و افزایش و کاهش بر او واقع نمی‌شود (قمی، ۱۳۶۳: ۴۸/۲ و ۴۹). از امیرالمؤمنین ضمن خطبه‌ای احدیت خداوند با عبارت «أَحَدٌ لَا يَتَأَوَّلُ عَدَدًا» تفسیر شده است یعنی او «احد» است نه «احد» به معنای عددی آن که همان واحد است و داخل در عدد می‌باشد (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۷، ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۵۱/۱، طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۹۹/۲، عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۷۰۸/۵، قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۴، ص: ۵۰۸). همچنین عبارت «وَ أَحَدٌ لَا يَعْدُدُ» یعنی [خدا] یکی است اما نه به شماره (مفهوم عددی)، در تبیین احدیت الهی از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نقل شده است (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۶۹) بر اساس روایت دیگری در بحبوحه جنگ جمل، بادیه‌نشین به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا خدا یکی است؟ مردم بر او تاختند و گفتند: ای اعرابی! مگر نمی‌بینی که امام علیه السلام در چه وضعی قرار دارد؟! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رهاش کنید. آنچه این بادیه‌نشین می‌خواهد، همان چیزی است که ما از این مردم (لشکر جمل) می‌خواهیم! سپس فرمود: ای اعرابی! سخن در این که خدا یکی است، چهار صورت دارد: دو صورت آن درباره خداوند عزوجل روا نیست و دو صورت آن درباره او صادق است؛ آن دو وجهی که روا نیست در حق خدا گفته شود، این است که کسی بگوید: «وَ أَحَدٌ يَقْصُدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا

ثانی لَه لَا یَدْخُلُ فِی بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ
 یرید به التَّوَعَّ مِنَ الْجَنَسِ فَهَذَا مَا لَا یَجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِیْهِ وَ جَلَّ رَبُّنَا وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ
 یُثْبِتَانِ فِیهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَیْسَ لَهُ فِی الْأَشْیَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَ قَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَدِی
 الْمَعْنَى یَعْنِی بِهِ أَنَّهُ لَا یَنْقَسِمُ فِی وُجُودٍ وَ لَا عَقْلِ وَ لَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ؛ خدا یکی است و
 مقصودش یک عددی باشد. این درباره خدا جایز نیست؛ چون آن یک که دو ندارد، در باب اعداد
 داخل نمی‌شود. مگر نمی‌بینی کسی که گفت: «او سومین سه [اقنوم] است»، به سبب این عقیده خود
 به کفر در افتاد. وجه دوم که در حق خدا روا نیست این است که کسی بگوید او یکی از مردم است و
 منظورش نوعی از جنس باشد؛ این تصوّر نیز درباره خدا نارواست؛ زیرا این تشبیه است و پروردگار ما
 برتر و والاتر از آن است که ماندنی داشته باشد. اما آن دو وجهی که درباره خداوند صادق است، یکی
 این است که کسی بگوید: او یکی است؛ یعنی در میان چیزها شبیه و ماندنی ندارد. پروردگار ما البته
 چنین است. دیگری آن که کسی بگوید: خداوند عزّ و جلّ مفهومی یگانه (بسیط) دارد؛ یعنی، نه در
 عالم خارج، قابل انقسام است، نه در عقل و نه در وهم. پروردگار عزّ و جلّ ما، چنین نیز هست
 (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۱).

بر اساس این روایات یکتایی خداوند به معنای یکی بودن عددی خداوند که امکان وجود دومی و...
 باشد نیست؛ بلکه خداوند ذاتی است نامحدود و مطلق که نه در خارج از ذهن و عالم واقع و نه در ذهن
 و خیال امکان فرض دومی برای او یا تجزیه و تقسیم ذات او نیست چرا که ذات الهی ماهیت و
 محدودیت نداشته و هستی مطلق و محض است و وجود نامحدود نه در خارج و نه در ذهن نه دومی
 دارد و نه قابل تجزیه است.

۲. عینیت صفات ذاتی با ذات

علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳) در تفسیر روایی خود «احد» را احدی النعت (در صفت یکتاست)
 معنا نموده و گفته او در صفت یکتاست همان گونه که رسول خدا فرمود: خداوند «نُورٌ لَا ظِلَامَ فِیهِ وَ
 عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِیهِ» (قمی، ۱۳۶۳: ۴۴۸/۲). از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در باب صفت قدیم
 خداوند فرمودند: «إِنَّهُ وَاحِدٌ، صَمَدٌ، أَحَدِی الْمَعْنَى، لَیْسَ بِمَعَانِی كَثِیرَةً مُخْتَلِفَةً» در این روایت نیز از
 احدیت خداوند به احدی المعنی تعبیر شده یعنی ذات و صفات ذاتی او معانی زیاد و مختلفی ندارد
 بلکه علم و قدرت و سایر صفاتش همه به ذاتش بر می‌گردند و عین ذات اویند (کلینی، ۱۴۲۹:
 ۲۶۴/۱). همچنین در روایت دیگری امام صادق علیه السلام خداوند را «أَحَدِی الذَّاتِ وَ أَحَدِی الْمَعْنَى» توصیف
 نمودند (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۶۹). امام رضا در روایتی تفاوت میان توصیف انسان به صفت وحدت را



با توصیف خداوند به این صفت چنین بیان نموده اند: «أَنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِنْ قَبِيلٍ وَاحِدٍ فَإِنَّمَا يُخْبِرُ أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِأَتْنِينَ فَإِلْنَسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَتْ بِوَاحِدَةٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ أَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ كَثِيرَةٌ غَيْرٌ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَجْزَاءٌ مُجْرَّاءٌ لَيْسَتْ بِسَوَاءٍ دَمُهُ غَيْرٌ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرٌ دَمِهِ وَ عَصَبُهُ غَيْرٌ عُرْوِقِهِ وَ شَعْرُهُ غَيْرٌ بَشَرِهِ وَ سَوَادُهُ غَيْرٌ بَيَاضِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ جَمْعِ الْخَلْقِ فَإِلْنَسَانُ وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَاحِدٌ لَا وَاحِدٌ غَيْرُهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ لَا تَفَاوُتَ وَ لَا زِيَادَةَ وَ لَا نَقْصَانَ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُوَلَّفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ جَوَاهِرِ شَتَّى غَيْرَ أَنَّهُ بِالْاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ؛ انسان را گرچه می توان «واحد» و «یکی» دانست، اما منظور این است که یک شیء و یک جثه است و دو تا نیست. اما خود انسان «واحد» (حقیقی) نیست زیرا دارای اعضای گوناگون است، رنگهایش مختلف و زیاد است و یکی نیست، انسان عبارتست از مجموعه اجزائی که با هم فرق می کنند، خونس با گوشتش تفاوت دارد، گوشش با خونس فرق می کند، رشته های اعصابش غیر از رگهایش است، مویش غیر از پوستش است، سیاهی اش غیر سفیدی اش است و همین گونه می باشند سایر مخلوقات. پس انسان از نظر اسم «واحد» است اما در معنی «واحد» نیست. و خداوند تبارک و تعالی واحدی است که واحد دیگری جز او نیست، اختلاف و تفاوتی در او نیست، زیاده و نقصان در او راه ندارد اما انسان مخلوق مصنوعی که از اجزاء مختلف و مواد گوناگون ساخته شده است، مختلف و متفاوت است و زیاده و نقصان دارد هر چند در کل یک چیز است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۲۷/۱، ح ۲۳).

این روایات منافاتی با روایات بخش قبل ندارند بلکه بیانگر یکی از لوازم بساطت ذات و وحدت غیر عددی خداوند است چراکه در صورت تغایر صفات با ذات هر صفتی غیر از صفت دیگر خواهد بود و ذات الهی دارای جهات و حیثیات گوناگون خواهد شد اما ذات الهی نامحدود است و لازمه لاحدیت ذات یکی بودن ذات و صفات ذاتی است.

۳. یگانگی

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که «الْأَحَدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرَّدُ» أَحَدٌ، یعنی یگانه و منحصر به فرد است (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۹۰).

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری احدیت الهی در سوره توحید را چنین تبیین نموده اند که خداوند: «فِي عَلْوٍ كُنْهٍ أَحَدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوْحِيدِهِ...»؛ یعنی خداوند در علو کنه خویش یگانه ایست که در توحیدش به یگانگی متوحد شده (برقی، ۲۴۲/۱). امام صادق علیه السلام نیز در روایتی «احد» را «فردانیا» توصیف نموده اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ص: ۹۱).

براساس روایتی از امام جواد علیه السلام معنای «احد» در سوره توحید سوال شده و ایشان فرمودند:

«المجمع عليه بالوحدانية. أَمَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ وَ لَيْتُنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ» یعنی همانکه همه بر وحدانیتش همگان اجماع دارند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۴۲/۲).

در این روایات گرچه به غیر عددی بودن یکتایی خداوند تصریح نشده اما به این مطلب اشاره دارد مثلاً در روایت دوم فرمود در توحیدش به یگانگی متوحد شده که این عبارت به کمال توحید که همان لاحدیت ذات الهی است اشاره دارد همچنین مقتضای جمع بین این روایات با روایات گذشته در این است که مراد از یگانگی در این روایات احدیت غیر عددی و بساطت ذات است.

ج. معناشناسی «احد» در روایات اهل سنت

احد به جز دو سه مورد و آن هم غیر صریح در روایات اهل سنت تفسیر نشده است. که براساس این روایات «احد» به معنی کسی که شبیه ندارد، کسی که اعضایی مانند اعضاء بدن انسان ندارد و کسی که از چیزی گرفته نشده بلکه مبدا همه اشیاء است و از خلق خود جداست می باشد.

۱. مترادف «احد» و واحد

ثعلبی نیشابوری در الکشف و البیان در تفسیر «احد» چنین آورده است که پیامبر در جواب کسانی که خواسته بودند خداوند را توصیف کند چنین فرمود: «إِنَّ رَبِّي لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ بَاطِنُ مِنَ الْأَشْيَاءِ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُلْ هُوَ اللَّهُ «احد» أَيْ وَاحِد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۳۳/۱۰). براساس این روایت چنانچه عبارت (ای واحد) جزء روایت باشد، «احد» مترادف با واحد گردیده و مقصود از آن تبیین ای نکته است که خداوند از چیزی گرفته نشده و جدای از مخلوقاتش می باشد.

۲. نداشتن شریک

عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (قرن ۱۰) در الدر المنثور فی تفسیر المأثور روایتی از رسول خدا در شأن نزول سوره نقل نموده که در ضمن آن «احد» نیز تفسیر شده است: «ان المشركين قالوا للنبي صلى الله عليه وسلم يا محمد انسب لنا ربك فانزل الله قُلْ هُوَ اللَّهُ اِحدُ اللَّهِ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ لِأَنَّهُ لَيْسَ يُولَدُ شَيْءٌ اِلا سِيمُوتُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ اِلا سِيُورُثُ وَ اِنَّ اللَّهَ لَا يَمُوتُ وَ لَا يُورُثُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اِحدٌ لَيْسَ لَهُ شَبِيهٌ وَ لَا عَدْلٌ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (سيوطی، ۱۴۰۴: ۱۰/۶). براساس این روایت «احد» کسی است که شبیه و مانندی ندارد.

۳. نفی صفات مخلوقات از خداوند

در روایت دیگری سیوطی نقل نموده: «جاءت يهود خيبر إلى النبي ﷺ فقالوا يا أبا القاسم خلق الله



الملائكة من نور الحجاب و آدم مِنْ حَمًا مَسْنُونٍ و إبليس من لهب النار و السماء من دخان و الأرض من زبد الماء فأخبرنا عن ربك فلم يجبهم النبي ﷺ فأتاه جبريل بهذه السورة قُلْ هُوَ اللَّهُ احد ليس له عروق تشعب...» (سيوطي، ۱۴۰۴: ۱۰/۶؛) در این روایت نیز رگ نداشتن خداوند تفسیر احدیت او بیان شده است.

صرف نظر از بحث سندی و حجیت روایاتی که از اهل سنت نقل شده سطح معارفی که در این روایات بیان شده بسیار پایین تر از سطح معارف روایاتی است که شیعه در تبیین احدیت آورده است به عبارتی می توان گفت با توجه به سطح معرفتی پایین مردم سعی شده معارف توحیدی به شکلی قابل فهم بیان شود مثلاً عبارت (لیس له عروق تشعب) اشاره ای به تجزیه ناپذیری و مرکب نبودن ذات الهی است اما در سطح فهم مخاطب به این صورت بیان شده است.

د. معناشناسی «احد» در تفاسیر شیعه

مفسران شیعه به عدم ترادف «احد» و واحد، ترادف «احد» و واحد، وحدت غیر عددی احد، انحصار «احد» در خدای تعالی، دلالت «احد» بر تجزیه ناپذیری و بساطت ذات الهی، دلالت «احد» بر نداشتن شریک و مانند و دلالت «احد» بر یگانگی خداوند در صفات قائل شده اند.

۱. ترادف «احد» و واحد

برخی مفسران شیعه که عمدتاً از متقدمین مفسران شیعه می باشند، در بحث لغوی «احد» و واحد را مترادف دانسته اند اما غالب همان ها نیز تفاوت هایی میان این دو ذکر نموده یا ویژگی هایی برای «احد» ذکر نموده اند که آن را از واحد متمایز می کند، این آراء در بخش بعدی نقل خواهد شد، زید بن علی (قرن ۲) در تفسیر غریب القرآن (زید بن علی، ۱۴۱۲: ۴۱۳) محمد بن حسن طوسی (قرن ۵) در التبیان فی تفسیر القرآن، (طوسی، بی تا، ۴۳۰/۱۰) فضل بن حسن طبرسی (قرن ۶) در مجمع البیان، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/ص ۸۵۹ - ۸۶۰) و حسین بن علی ابوالفتوح رازی (قرن ۶) در روض الجنان (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۶۶/۲۰) از این جمله اند. آیت الله ناصر مکارم شیرازی (قرن ۱۵) از مفسران معاصر در تفسیر نمونه نیز نظر کسانی که میان «احد» و واحد تفاوت نهاده اند را با موارد استعمال «احد» و واحد در قرآن مجید و احادیث سازگار ندانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۴/۲۷).

نقد و بررسی: چنانچه در بررسی معنای لغوی بیان شد گرچه ریشه «احد»، «وحد» است اما تفاوت معنایی «احد» و واحد انکارناپذیر است و همینکه خداوند در آیه قل هو الله احد، احدیت را

منحصر در الله نموده خود گواه این مسئله است، «احد» به طور مطلق و وصفی در جمله مثبت در قرآن کریم بدون اینکه جارو مجرور باشد فقط در وصف خدایتعالی آمده که به گواه لغت شناسان به طور مطلق نفی تعدد و کثرت می کند اما واحد چنین ویژگی ندارد، روایات نیز چنانچه بیان شد بر تفاوت این دو دلالت دارد چرا که بر اساس روایات وحدت در احد، وحدت غیر عددی است اما وحد در واحد قطعاً عددی است لذا هم لغت و هم آیات و روایات بر تفاوت معنایی «احد» و واحد دلالت دارد.

۲. عدم ترادف «احد» و واحد، وحدت غیر عددی

شیخ طوسی معتقد است «احد» به خلاف واحد در هیچ کلام ایجابی به جز درباره خدای تعالی استعمال نمی شود، هیچ گاه گفته نمی شود احدی از قوم نزد من آمد بلکه در همه جا منفی استعمال می شود تنها در مورد خدای تعالی است که در کلام ایجابی استعمال می شود (طوسی، بی تا، ۴۳۰/۱۰).

طبرسی تفاوت میان «احد» و واحد را چنین بیان نموده که واحد داخل در اعداد می شود و اعداد دیگری به آن اضافه می گردد اما داخل در عدد نمی شود و تقسیم نمی پذیرد، برای واحد دومی قابل فرض است اما برای «احد» دومی قابل فرض نیست. «احد» نسبت به جنس پایین تر از خود شمول دارد اما واحد چنین شمولی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/ص ۸۵۹ - ۸۶۰).

علامه طباطبایی نیز معتقدند «احد» به خلاف واحد شمارش نمی پذیرد و داخل در عدد نمی گردد، اما برای هر واحدی دومی و سومی در عالم خارج از ذهن یا در ذهن به واسطه تصور یا فرض وجود دارد، تصور واحد با انضمام به دومی و سومی و چهارمی کثیر می شود، اما «احد» دومی و سومی ندارد و هر دومی که برایش فرض گردد چیزی جز خود او نیست و چیزی اضافه بر همان «احد» ندارد. در مثال (ما جاءنی من القوم أحد؛ احدی از قوم نزد من نیامده) هم آمدن یک نفر نفی شده و هم دو نفر و سه نفر به بالا اما در مثال (ما جاءنی واحد منهم، واحدی از قوم نزد من نیامده) صرفاً آمدن یک نفر نفی شده و منافاتی ندارد که چند نفر آمده باشند، در نتیجه «احد» در هیچ کلام ایجابی به جز درباره خدای تعالی استعمال نمی شود، (هیچ گاه گفته نمی شود احدی از قوم نزد من آمد) بلکه در همه جا منفی استعمال می شود تنها در مورد خدای تعالی است که در کلام ایجابی استعمال می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۸۷ و ۳۸۸).

سید محمد حسینی همدانی (قرن ۱۵) در انوار درخشان واحد را از آنجا که قوام آن به امتیاز است قابل کثرت دانسته و وحدت آن را عددی تبیین نموده که به ضمیمه افراد و واحدهای دیگر، کثرت بر آن



عارض می‌شود. اما «احد» به معنای یکتائی است که قابل فرض کثرت برای آن نیست و قابل امتیاز نیست بدین جهت کثرت نخواهد داشت زیرا هر چه فرض شود فرض همان حقیقت است و کثرت و امتیاز ندارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۳۶/۱۸).

این مفسران با تحلیل ادبی، لغوی و بررسی موارد کاربرد واژه «احد» تفاوت‌های «احد» و واحد را بیان کردند و به این نتیجه رسیده‌اند که این دو با هم تفاوت دارند و «احد» به‌خلاف واحد داخل در عدد نمی‌شود این تحلیل لغوی با روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز هماهنگ است.

۳. تجزیه ناپذیری ذات الهی

از منظر شیخ طوسی اصل معنای «احد» جزء ناپذیری و عدم جسمانیت است و حقیقت ذات متصف به «احد» موجودی است که در ذات و صفات خود، تقسیم ناپذیر است، بر این اساس، احد بودن خداوند دلیل روشنی بر بطلان مذهب مجسمه است چرا که جسم نمی‌تواند «احد» باشد زیرا جسم دارای اجزاء فراوان است و لازمه احد بودن خداوند آن است که جسم نباشد (طوسی، بی‌تا، ۴۳۰/۱۰).

ملا فتح الله کاشانی (قرن ۱۰) در زبدة التفاسیر «احد» را واحد حقیقی بالذات دانسته است که منزله از انحاء ترکیب و تعدد و منزله از اموری که مستلزم جسمیت و تحیز و مشارکت در حقیقت و خواص ذات واجب الوجود است می‌باشد (کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۵۴/۷، کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۹۵/۱۰).

سید عبدالله شبر (قرن ۱۳) در الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین «احد» را لفظی می‌داند که دلالت بر نفی انواع ترکیب و تعدد از ذات الهی دارد (شبر، ۱۴۰۷: ۶/۶۶۵).

سلطان محمد گنابادی (قرن ۱۴) در تفسیر عرفانی بیان السعادة فی مقامات العبادة «احد» را مبالغه در وحدت دانسته و تفاوت آن با واحد را در کثرت پذیری واحد و کثرت پذیرفتن «احد» دانسته است. وی معتقد است در «احد» هیچ کثرتی راه ندارد، نه کثرت عدد و نه کثرت اجزاء خارجی از ماده و صورت و نه کثرت اجزاء عقلی از جنس و فصل و ماهیت به این معنی از «احد» فقط خداوند توصیف می‌گردد. و از آنجا که «احد» مبالغه وحدت است توسط اهل عرفان به مقام غیبی ذات الهی که نه کثرتی در آن است و نه حتی لحاظ کثرتی اختصاص داده شده، از منظر اهل معرفت، «احد» اسم مقام غیبی است که نه اسمی دارد نه رسمی، نه صفتی و نه خبری از آن است، اما واحد اسم مقام ظهور ذات خداوند با اسماء و صفات خود است. لذا برای انبیاء نسبت به خداوند حالات گوناگونی است اول هنگامی که نبی از ذات و صفات و افعال خود منسلخ شده و خودی نبیند و فقط خدا را ببیند و در وجودش فقط فاعلیت الهی باقی باشد، دوم هنگامی که از این مقام تنزل نموده باقی به بقاء الهی باشد

اما متوجه به کثرات باشد، هنگامی که نبی در حالت انسالخ باشد خطاب به سوی او از مقام احدیت است، و هنگامی که در حالت دوم باشد خطاب از ناحیه مقام واحدیت و ظهور الهی به او است؛ لذا کلام در مقام اول مشتمل بر تنزیه و نفی نسب و اضافات است اما در مقام دوم مشتمل بر اضافات و احکام کثرات می باشد (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴ ص ۲۸۲).

سید محمدحسین طباطبایی (قرن ۱۴) در المیزان احدیت را به معنای نفی ترکیب و کثرت و بساطت ذات دانسته است، وی معتقد است، «احد» وصفی است مانند واحد که از وحده گرفته شده اما تفاوت آن با واحد در این است که «احد» در موردی اطلاق می شود که به هیچ عنوان قابل کثرت و تعدد نه در خارج از ذهن و نه در ذهن نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۸۷ و ۳۸۸).

سید محمود طالقانی (قرن ۱۴) در تفسیر پرتوی از قرآن، «احد» را مبالغه در وحدت تام و کامل و نفی هر گونه ترکیب صوری و عقل دانسته و لازمه احدیت و نفی ترکیب را جامعیت صفات الهی تبیین نموده است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۰/۴).

سید محمد حسینی همدانی، صفت «احد» را به معنای یکتائی دانسته است که قابل فرض کثرت برای آن نیست و صفت «احد» و احدیت، صفت ذاتی و عین ذات کبریائی است. از منظر وی واحد قوام آن به امتیاز است بدین جهت کثرت پذیر است چه بر حسب واقع و یا به فرض. و اما «احد» به معنای یکتا است، یعنی بی نهایت و بی حد لذا قابل امتیاز نیست در نتیجه کثرت و انعزال وجودی نخواهد داشت زیرا هر چه فرض شود فرض همان حقیقت است اما واحد ذات با اعتبار کثرت صفات و تقیید است و میان واحد و خلق ارتباط الهیه و الوهیت است ولی صفت احدیت و یکتائی به طور اطلاق است (همدانی، ۱۴۰۴: ۱۸/۳۳۶).

تجزیه ناپذیری ذات الهی همان بساطت ذات است که لازمه نامحدود بودن ذات الهی است این دیدگاه تقریر دیگری از احدیت به معنای غیر عددی آن است که در روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.

۴. نداشتن شریک

ابو محمد سهل بن عبدالله تستری (قرن ۳) در تفسیر خود «احد» را به معنی نداشتن کفو و مثل تفسیر نموده است (التستری، ۱۴۲۳: ۲۰۹).

فضل بن حسن طبرسی (قرن ۶) در مجمع البیان معنای احدیت را یکی دانستن امر خدایی که نه شریکی دارد و نه نظیر دانسته است، از منظر طبرسی «احد» و واحد در ارتباط با خداوند یک معنا دارند و آن معنی این است که او متفردی است که نظیری برای او نیست و معنی توحید نیز اقرار به



این وحدت یعنی انفراد خداوند است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۵۹/۱۰ و ۸۶۰).

نقد و بررسی: اینکه خداوند شریک ندارد حداقل معنایی است که از «احد» فهمیده می‌شود اما این تفسیر از احدیت ظرافت‌های معنایی «احد» را نادیده گرفته و تفسیری دقیق نیست.

۵. یگانگی در صفات

محمد بن حسن طوسی (قرن ۵) در التبیان فی تفسیر القرآن معتقد است، هنگامی که «احد» با موصوفی به کار رود معنایش این است که در آن صفت یکتاست. هنگامی که خداوند به «احد» توصیف گردد، معنایش این است که او مختص به صفاتی است که هیچکس با او در این صفات شریک نیست، مانند قدیم بودن، قدرت، علم و حیات ذاتی و اینکه فقط او مستحق عبادت است (طوسی، بی‌تا، ۴۳۰/۱۰).

حسین بن علی کاشفی سبزواری (قرن ۱۰) نیز در مواهب علیه، «احد» را متفرد به صفات معنا نموده است (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ ش: ص ۱۳۸۲).

نقد و بررسی: «احد» در قل هوالله «احد» وصف الله است و "الله" اسم ذات واجب الوجود که مستجمع جمیع صفات کمال است می‌باشد، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱) خود مرحوم شیخ طوسی نیز معانی که برای الله ذکر نموده هم به ذات و هم صفات ناظر است (طوسی، بی‌تا، ۲۸/۱ - ۲۷) لذا اختصاص احدیت به صفات وجهی ندارد.

هـ. معناشناسی «احد» در تفاسیر اهل سنت

مفسران اهل سنت عمدتاً قول به ترادف «احد» و واحد را بیان نمودند، همچنین قول به دلالت «احد» بر نفی شریک دیگر نظر پر طرفدار در مفسران اهل سنت است، برخی مفسران اهل سنت نیز به عدم ترادف «احد» و واحد و تجزیه ناپذیری و بساطت ذات الهی قائل شدند.

۱. ترادف «احد» و واحد

احمد بن محمد نحاس (قرن ۴) «احد» را به معنای واحد دانسته و این نظریه که «احد» به خلاف واحد دومی و سومی ندارد را فقط در هنگامی که «احد» در جمله منفی باشد، صحیح دانسته، اما معتقد است از آنجا که «احد» در سوره توحید در جمله ایجابی به کار رفته در نتیجه به معنای واحد بوده و بر نفی دومی و... دلالت نمی‌کند (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۹۵/۵).

محمد بن عبدالله ابن ابی زینین (قرن ۴) نیز در تفسیر خود «احد» را مترادف واحد دانسته است (ابن ابی زینین، ۱۴۲۴: ۵۵۱). محمد بن عمر فخر رازی (قرن ۶) در مفاتیح الغیب ترادف «احد» و

واحد را به خلیل نسبت داده و از وی چنین نقل کرده که جایز است بگوئیم، احد، اثنان (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۳۲). عبدالله بن الحسین عکبری (قرن ۷) در التبیان فی اعراب القرآن نیر «احد» و واحد رامترادف دانسته است (عکبری، بی تا، ص ۳۹۵). محمد بن احمد ابن جزی (قرن ۸) در التسهیل لعلوم التزیل می گوید برای «احد» دو معنا وجود دارد: ۱. از أسماء نفی که در غیر واجب استعمال نمی شود مثل ما جاءنی «احد» اما در (قل هو الله احد)، چنین معنایی نمی دهد بلکه در آیه (فلم یکن له کفوا احد) چنین معنایی می دهد؛ ۲. «احد» که مترادف واحد است و اصلش وحد است که مراد از «احد» در (قل هو الله احد) همین معناست (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۵۲۴/۲). سید عبدالقادر ملاحویش آل غازی (قرن ۱۴) در بیان المعانی تصریح می کند «احد» به معنی واحد عددی است؛ البته وی نیز در جمع بندی بحثش می گوید «احد» فقط بر خداوند اطلاق می شود چراکه «احد» صفتی است که خداوند آن را مختص خود نموده و واحد داخل در عدد می شود اما «احد» داخل در واحد نمی گردد (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۱۸۸/۱).

نقد و بررسی: به اعتراف خود این مفسران «احد» در کلام منفی داخل در عدد نمی شود و دو پذیر نیست و «احد» در کلام ایجابی اصلاً استعمال نشده مگر درباره خداوند پس درباره خدا نیز به گفته لغت شناسانی که در فصل قبل بیان کردیم به همین معناست و تنها ذات نامحدود الهی است که قابلیت پذیرش دو و سه و... را نه در ذهن و نه در خارج از ذهن ندارد.

۲. عدم ترادف «احد» و واحد

فخر رازی نظر دیگری که پیرامون «احد» ارائه شده را عدم ترادف «احد» و «واحد» دانسته است. وی از ازهری نقل نموده که جز خداوند کسی متصف به احدیت نمی گردد. بلکه «احد» صفتی است از صفات خدای تعالی که ویژه ی اوست و هیچ کس را باخود در آن شریک نگردانده است، وی در تفاوت میان «احد» و واحد نیز دو امر را ذکر نموده: ۱. «واحد» داخل در «احد» می شود نه بالعکس؛ ۲. «واحد» دو بردار است به خلاف «احد» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۳۲). علی بن محمد ماوردی (قرن ۵) نیز در تفسیر النکت و العیون دو تفاوت میان «احد» و واحد ذکر نموده است یکی اینکه «احد» به خلاف واحد داخل در عدد نمی شود چرا که واحد دومی دارد و «احد» ندارد و دیگری اینکه «احد» به خلاف واحد شامل تمام افراد جنسش می شود (ماوردی، بی تا، ۳۷۰/۶). محمود بن ابوالحسن نیشابوری (قرن ۶) در ایجازالبیان عن معانی القرآن «احد» را ابلغ از واحد در وحدانیت دانسته و تفاوت «احد» و واحد را در این دانسته که «احد» داخل در عدد نمی شود لذا اگر گفته شود لا یقاومه واحد می توان گفت، یقاومه اثنان، اما در «احد» چنین چیزی ممکن نیست (نیشابوری، ۱۴۱۵:



۸۹۶/۲). ابن عربی در تفسیر رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن «احد» را نفی عدد و اثبات اطلاق برای خداوند می‌داند و اینکه غیر خداوند هیچ کس به احدیت موصوف نمی‌شود، همچنین به این نکته که صفات و ذات الهی عین هم‌اند اشاره نموده و احدیت الهی را خارج از طور عقل و امری غیرقابل فهم برای عقل می‌داند چراکه از منظر وی انسان معلول است و مرتبه احدیت مرتبه قبل از صدور و علیت می‌باشد (ابن عربی، ۱۴۱۰: ۵۵۳/۴). بغدادی (قرن ۸) نیز تفاوت «احد» و واحد را در انحصار اطلاق «احد» بر خداوند و دخول واحد در «احد» می‌داند (بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۹۷/۴). محمد بن محمد ابوالسعود (قرن ۱۰) در ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم معتقد است اصل «احد» وحد بوده، اما از ثعلب نقل نموده که «احد» مبنای عدد نیست یعنی نمی‌گویند «احد» و «اثنان» آن‌طور که گفته می‌شود «واحد» و اثنان به همین جهت احد، اختصاص به خدای تعالی دارد (ابوالسعود، بی تا، ۲۱۲/۹).

این دیدگاه با نظر محققین شیعه و روایات شیعه هماهنگ است.

۳. تجزیه‌ناپذیری

فخر رازی نفی ترکیب از خداوند را لازمه احدیت دانسته است. به عقیده وی، احدیت، یعنی حقیقت ذات احد، حقیقتی فی نفسه، مفرد و منزله از انحاء ترکیب است، چراکه هر ماهیت مرکبی نیاز به اجرائش دارد، و هر جزئی غیر از کل است، پس کل مرکب نیازمند غیر می‌گردد، و هرچه که به غیر نیازمند باشد ذاتا ممکن الوجود است، پس هر مرکبی ممکن الوجود است، و خداوند که مبدأ جمیع کائنات است ممتنع است که ممکن الوجود باشد در نتیجه جزء ندارد و مرکب نیست؛ همچنین لازمه احدیت عدم تحیز است و جسمیت است، چراکه هر متحیزی سمت راستش متغایر با سمت چپش است و هرچه اینگونه باشد منقسم است، و هر منقسمی محتاج، پس «احد» محال است که متحیز باشد و هنگامی که متحیز نبود نه درون چیزی است و نه در چیزی حلول می‌کند و نه محل شیئی واقع می‌شود چراکه در این صور نیز «احد» نخواهد بود، و هنگامی که حال و محل نباشد متغیر هم نخواهد بود چراکه تغییر تحول از صفتی به صفتی دیگر است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۳۲ - ۳۶۱).

عبدالله بن عمر بیضاوی (قرن ۷) در أنوار التنزیل و أسرار التأویل «احد» را دال بر جمیع صفات جلال الهی می‌داند و معتقد است، واحد حقیقی ذاتش منزله از هر گونه ترکیب و تعدد و هرچه لازمه ترکیب و تعدد باشد از جسمیت و تحیز و مشارکت است می‌باشد، همچنین وی وجود و قدرت ذاتی و حکمت تام را از خواص احدیت الهی می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴۷/۵).

محمد بن علی بن عربی (قرن ۷) در تفسیر «احد» معتقد است، «احد» عبارت از حقیقت احدیت

صرف می‌باشد، یعنی ذات الهی من حیث هی بدون اعتبار صفت، وی فرق بین «احد» و واحد را در این می‌داند که «احد» ذات تنها بدون اعتبار هیچ کثرتی است، یعنی حقیقت محضه ی وجود من حیث هو هو، اما واحد، ذات با اعتبار و در نظر گرفتن کثرت صفات است که به آن حضرت اسمائیه می‌گویند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۶۶۸/۲). محمد بن یوسف ابوحیان (قرن ۸) در البحر المحیط فی التفسیر معتقد است «احد» فرد از جمیع جهات در وحدانیت است، یعنی در ذات و صفاتش واحد است و تجزیه ناپذیر می‌باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵۷۱/۱۰). نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری (قرن ۸) در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، احدیت یعنی خداوند اَبسط الأشیاء است یعنی به هیچ وجهی از وجوه جزء ندارد (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵۹۵/۶).

سید محمود آلوسی (قرن ۱۳) در «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اقوال بسیاری پیرامون «احد» نقل می‌کند اما نقد نمی‌کند. نظریه‌ای را که آلوسی اهمیت بیشتری برایش قائل بوده عبارت است از اینکه واحد نسبت به افرادش امری مقول به تشکیک است، در احدیت، اتصاف خداوند به واحدیت در بالاترین مرتبه آن است که دیگر نه بیش‌تر از آن و نه کامل‌تر از آن ممکن نیست و آن مرتبه عبارت است از منزه‌بودن ذات خداوند از انحاء ترکیب و تعدد چه در عالم خارج از ذهن و چه در ذهن و منزه‌بودن خداوند از هر آنچه مستلزم ترکیب و تعدد باشد مانند جسمیت و تحیز و مشارکت در حقیقت و خواص مثل وجوب وجود و قدرت ذاتی که مقتضی الوهیت است. آلوسی این نظریه را مآخوذ از کلام بوعلی در تفسیر «احد» می‌داند که معتقد است، «احد» یعنی خداوند واحد از جمیع وجوه است و هیچ کثرتی در او نیست نه کثرت معنوی که کثرت مقومات و اجناس و فصول است و نه کثرت اجزاء خارجی که متمایز عقلی هستند مانند تمایز ماده و صورت، و یا کثرت حسی مانند قوه یا بالفعل بودن، در نتیجه خداوند منزّه از جنس و فصل و ماده و صورت و اعراض و ابعاض و اعضاء و اشکال و سایر آنچه منافات با وحدت کامل و بساطت خداوند دارد می‌باشد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۱۰/۱۵).

ابن عاشور نیز در معنای «احد» از ابن‌سینا نقل می‌کند که «احد» دال بر اینست که خداوند از جمیع جهات واحد است و هیچ کثرتی در او متصور نیست نه کثرت معنوی که کثرت مقومات و اجناس و فصول است و نه کثرت حسی که کثرت اجزاء خارجی مثل ماده و صورت و قوه و فعل در نتیجه خداوند منزّه از جنس و فصل، و ماده و صورت، و اعراض و ابعاض، و اعضاء، و اشکال، و ألوان، و هر آنچه با وحدة کامله و بساطة حقّة خداوند ناسازگار است. وی در نهایت می‌گوید مسلمین نیز از زمان رسول خدا همین معنی را از «احد» می‌فهمیدند و برای نظریه خود شواهدی تاریخی و روایی می‌آورد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۵۳۸/۳۰). سید محمد طنطاوی (قرن ۱۴) در «التفسیر الوسیط للقرآن



الکریم» «احد» را واحد در ذات و صفات و أفعال دانسته است که منزه از ترکیب از جواهر متعدده یا از ماده معینه است همانگونه که منزه از جسمیت و تحیز، و مشابَهت است (طنطاوی، بی تا، ۱۵/۵۴۰). عبدالکریم خطیب (قرن ۱۵) در «التفسیر القرآنی للقرآن» معنای «احد» را «الاحد» با الف و لام تعریف می‌داند وی می‌گوید گرچه «احد» لفظش نکره است اما معنایش معرفه است چراکه وقتی «احد» به کار رود ذهن به غیرش منحرف نمی‌شود، وی معتقد است اینکه خداوند در اینجا به «احد» وصف شده نه واحد برای تحقق معنی تفرّد برای خداوند است چراکه واحد دو و سه و... دارد اما «احد» چنین نیست عبدالکریم خطیب برای تأیید کلام خود به سخنان طبرسی در مجمع البیان و کلام امام باقر^(ع) در معنای «احد» استشهاد می‌کند که در نوع خود از یک مفسر اهل سنت جالب است (خطیب، بی تا، ۱۶/۱۷۱۲ و ۱۷۱۳).

چنانچه پیداست و مفسرانی چون آلوسی و ابن عاشور نیز نقل قول کردند این دیدگاه در اهل سنت ناشی از مبانی کلامی اهل سنت نیست بلکه دیدگاهی برگرفته از ابن سینا و فلسفه اسلامی است لذا با مبانی شیعه هماهنگ است.

۴. نداشتن شریک

نصر بن محمد بن احمد سمرقندی (قرن ۴) در تفسیر بحر العلوم (سمرقندی) احدیت را به معنی نفی شریک و نظیر و شبیه، معنا نموده است (سمرقندی، بی تا، ۳/۶۳۴). محمود زمخشری (قرن ۶) اصل «احد» را واحد دانسته، و از منظر وی «احد» وصفی است برای وحدانیت و نفی شرکاء از خداوند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۸۱۷). میدی، احمد بن محمد (قرن ۶) در کشف الأسرار و عدة الأبرار، معتقد است احد مختص ذات و واحد مختص صفات است (میدی، ۱۳۷۱: ۱۰/۶۶۲). همچنین در خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید معنای «احد» اینگونه آمده: آن یگانه که در ذات و صفات یکتا، در عزت و قدرت یکتا، در الوهیت و ربوبیت یکتا، در ازل و ابد یکتا، خدائی را سزا و به خداوندگاری دانا، در دل دوستانش نور عنایت او پیدا، از چشمها نهان و به صنع آشکار. کریم است و مهربان، لطیف است و رحیم و نیک خدا، عالم سرّ و نجوی، دارنده افق اعلی، آفریدگار عرش و ثری نزدیک به هر آشنا و سزاوار هر ثنا است (میدی، ۱۳۵۲: ۲/۶۴۹).

محمد بن احمد قرطبی (قرن ۷) در الجامع لأحكام القرآن، «احد» را واحدی که وتر است، یعنی تنها است، دانسته، که نه شبیه دارد و نه نظیری، نه همراه و نه فرزندی (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰/۲۴۴). اسماعیل بن عمر ابن کثیر (قرن ۸) در تفسیر القرآن العظيم «احد» را کسی می‌داند که شریک و نظیر و مانندی ندارد، و معتقد است، این لفظ به جز خداوند که در جمیع صفات و افعالش کامل است بر هیچ

کس اطلاق نمی‌گردد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۹۷/۸). ابن جزئی نیز معتقد است مراد از «احد» در سوره توحید، نفی شریک است؛ چراکه این سوره به قصد رد بر عقائد مشرکین که برای خداوند شریک قائل بودند، نازل شده است (ابن جزئی، ۱۴۱۶: ۵۲۴/۲). بغدادی نیز انفراد خداوند از شریک و نظیر را معنای «احد» دانسته (بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۹۷/۴) و محمد بن طاهر ابن عاشور (قرن ۱۴) در التحریر و التئیر «احد» را اسم به معنای واحد و معنای آن را منفرد دانسته، وی «احد» را صفت مشبیه می‌داند که تمکن وصف را در موصوفش افاده می‌کند یعنی این وصف ذاتی موصوف است در نتیجه معنی انفراد ذاتی خداوند است، بر همین اساس «احد» از واحد تأثیرش بیشتر است چراکه واحد اسم فاعل است و معنای تمکن ندارد به خلاف «احد» که صفت مشبیه است و معنای تمکن دارد. ابن عاشور می‌گوید توصیف خداوند به «احد» معنایش این است که خداوند در الوهیت که اسم علم برای اوست منفرد بوده و در نتیجه وقتی گفته می‌شود «الله احد» یعنی «الله منفرد بالالهیه» و وقتی گفته شود «الله واحد» معنایش این است که خداوند واحد است نه متعدد و جز او کسی خدا نیست اما مال هر دو وصف نفی شریک از خدای تعالی در الهیت است. خداوند خود را در این سوره به «احد» وصف نموده نه «واحد»؛ چراکه با صفت مشبیه نهایت آنچه در وحدت خداوند برای عقول اهل لسان عربی ممکن است به ذهن آنان نزدیک می‌شود (ابن عاشور، بی تا، ۵۳۷/۳۰).

سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (قرن ۱۴) در تفسیر فی ظلال القرآن «احد» را لفظی دقیق‌تر از واحد دانسته است؛ چراکه «احد» به معنی واحد اضافه می‌شود تا نشان دهد هیچ چیز با او نیست، «احد» بر اُحدیة الوجود بودن خداوند دلالت دارد و اینکه هیچ وجود حقیقی و هیچ حقیقتی در عالم جز وجود و حقیقت خداوند نیست و هر وجودی موجودیت و حقیقتش را از وجود خداوند استمداد می‌کند، بر همین اساس خداوند اُحدیة الفاعلیه است در نتیجه جز او فاعلی در وجود نیست. سید قطب معتقد است اگر این تفسیر از توحید در قلب کسی مستقر گردد قلب از هر غاشیه و شائبه‌ای خالص می‌گردد، و از هر تعلقی به غیر ذات خداوند آزاد می‌گردد، در این هنگام از همه ی قیود آزاد می‌شود، در چنین حالی شخص خداوند و فاعلیتش را با همه اشیاء می‌بیند، در چنین حالی برای اسباب فاعلیتی نمی‌بیند و هر شی و هر سببی را به سبب اول که خداوند است باز می‌گرداند، از منظر چنین شخصی دائماً امور و اسباب آن‌ها مباشرة به مشیت الهی منتسب می‌گردد و قلب چنین شخصی به اطمینان می‌رسد، سید قطب نتیجه چنین رویکرد و اعتقادی را منهجی کامل برای زندگی می‌داند، این منهج کامل توحیدی عبارت است از: ۱. منهجی برای عبادت؛ ۲. منهجی برای روی آوردن به سوی خداوند؛ ۳. منهجی برای تلقی عقائد و قوانین و موازین زندگی از خداوند؛ ۴. منهجی برای تحرک و عمل در



بستر جامعه. وی رسیدن به چنین اخلاصی را نه در صومعه که در میدان عملی که خداوند آن را برای بندگانش ترسیم می‌کند قابل تحقق می‌داند. وی معتقد است توحید عقیده‌ای است که در همه شئون اعتقادی و عملی و فردی و اجتماعی آثار خود را نشان می‌دهد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۴۰۰۲-۴۰۰۴). اینکه خداوند شریک ندارد حداقل معنایی است که از «اِحد» فهمیده می‌شود؛ اما این تفسیر از احدیت، ظرافت‌های معنایی «اِحد» که در فصول قبل بیان شد را نادیده گرفته و تفسیری دقیق نیست.

نتیجه

این پژوهش به بررسی تطبیقی واژه «اِحد» به عنوان کلیدی‌ترین واژه دال بر توحید ذاتی که تنها یک بار در قرآن کریم در وصف خدای تعالی آمده، آن هم در سوره توحید که به شناسنامه خداوند معروف است. با توجه به اهمیت بحث توحید ذاتی به عنوان اساس معارف دینی، به این بحث پرداخته شد. نتایج به دست آمده در معناشناسی «اِحد» در این تحقیق عبارت است از:

«اِحد» گرچه از «وحد» گرفته شده اما تفاوت‌های معنایی «اِحد» و «واحد» انکارناپذیر است. به گواهی اهل لغت این تفاوت‌ها عبارت‌اند از: «اِحد» نسبت به تمام افرادش شمول دارد و همه را نفی می‌کند به خلاف «واحد»؛ «اِحد» داخل در عدد و شماره نمی‌شود به خلاف «واحد»؛ «اِحد» نفی کثرت و تعدد می‌کند به خلاف «واحد». لذا «اِحد» در جمله مثبت تنها وصف خدای تعالی واقع می‌شود اما «واحد» میان خداوند و غیر او مشترک است.

مفسران شیعه به ترادف «اِحد» و واحد، عدم ترادف «اِحد» و «واحد»، وحدت غیر عددی اِحد، انحصار «اِحد» در خدای تعالی، دلالت «اِحد» بر تجزیه ناپذیری و بساطت ذات الهی، دلالت «اِحد» بر نداشتن شریک و مانند و دلالت «اِحد» بر یگانگی خداوند در صفات قائل شدند.

قول به ترادف «اِحد» و واحد بر اساس لغت، شواهد قرآنی و روایی نقد شد، همچنین نظریه دلالت اِحد، بر نفی شریک و مانند به علت غفلت از ظرافت‌های معنایی واژه اِحد، نقد گردید و قول به دلالت «اِحد» بر یگانگی صفات نیز بر اساس شواهد قرآنی پذیرفته نگردید.

روایات شیعه عمدتاً بر غیر عددی بودن و بساطت ذات الهی تاکید داشتند که این مبنا با لغت نیز هماهنگ است.

مفسران اهل سنت عمدتاً قول به ترادف «اِحد» و واحد را بیان نمودند که از منظر لغوی و تفسیری نقد شد، همچنین قول به دلالت «اِحد» بر نفی شریک نیز نقد شد. برخی مفسران اهل سنت نیز به عدم ترادف «اِحد» و «واحد» و تجزیه ناپذیری و بساطت ذات الهی قائل شدند.

اهل سنت روایات زیادی از رسول خدا در معنای «احد» نداشتند، یک روایت که بر ترادف «احد» و واحد دلالت داشت، بررسی شد و «احد» به معنی نفی صفات مخلوقات یا نداشتن شریک نیز سطحی از معنای «احد» است که متناسب با فهم مخاطب بیان شده و الا واژه «احد»، ظرافت‌های معنایی بیشتری دارد و معانی عمیق تری می‌توان از آن دریافت نمود چنانچه در روایات شیعه این معانی عمیق تبیین شده‌اند.

در پایان به‌طور خلاصه می‌توان گفت براساس آنچه در این تحقیق به‌دست آمد مهم‌ترین معانی که از منظر فریقین برای «احد» در این پژوهش به‌دست آمده ترادف «احد» و «واحد»، عدم ترادف «احد» و «واحد»، وحدت غیر عددی احد، وحدت عددی احد، تجزیه‌ناپذیری، عدم ترکیب و بساطت ذات و نداشتن شریک و مانند برای خدای تعالی است که با تحلیل واژه «احد» و دلالت روایات اهل بیت علیهم‌السلام روشن شد «احد» بیانگر بساطت ذات و توحید غیر عددی خداوند است. واژه «احد» بر نفی هرگونه کثرت خارجی یا عقلی نسبت به ذات و صفات الهی دلالت داشته و بساطت و عدم ترکیب در ذات الهی را تبیین می‌نماید در نتیجه همان گونه که در روایات معصومان علیهم‌السلام آمده «احد» توحید غیر عددی خداوند که همان توحید ذاتی است را اثبات می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

۱. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله، تفسیر ابن ابی زمنین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للمصدق)، محقق/مصحح: حسینی، هاشم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق/مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۵. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التئور، بیروت: مؤسسه التاریخ، بی تا.
۷. ابن عربی، محمد بن علی، رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، دمشق، مطبعة نصر، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۹. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة،

- بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٦. بغدادى علاء الدين على بن محمد، لباب التأويل فى معانى التنزيل، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٧. بياضوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
١٨. تسترى، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسير التسترى، بيروت: منشورات محمدعلى بياضون/دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
١٩. ثعلبى نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٢٠. جوهرى، أبو نصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، محقق/گردآورنده/،،: عطار، احمد عبدالغفور (محقق)، بيروت: دارالعلم للملایین، ١٤٠٧ق.
٢١. حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان، تهران: کتابروشى لطفى، ١٤٠٤ق.
٢٢. خطيب، عبدالكريم، التفسير القرآنى للقرآن، بيروت: دارالفكر العربى، بى تا.
٢٣. راغب اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني، المحقق: صفوان عدنان الداودى، دمشق، دارالقلم، الدار الشامية، بى تا.
٢٤. زمخشرى، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٢٥. زيد بن على، تفسير غريب القرآن، تحقيق: حسن بن محمد تقى حكيم، بيروت: الدار الحمراء، ١٤١٢ق.
٢٦. سبحاني، جعفر، تحقيق، مكى العاملى، الشيخ حسن محمد، الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، قم: المركز العالمى للدراسات الإسلامية، بى تا.
٢٧. سمرقندى، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، تحقيق: ابو سعيد عمر بن غلامحسن عمروى، بيروت: دارالفكر، بى تا.
٢٨. سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، فى ظلال القرآن، بيروت - قاهره، دارالشروق، ١٤١٢ق.
٢٩. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الدر المنثور فى تفسير المأثور، دارالفكر، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٣٠. شبر، سيد عبدالله، الجوهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، كويت، مكتبة الألفين،



۱۴۰۷ق.

۳۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصباحی صالح) محقق و مصحح: صالح، صباحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

۳۲. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.

۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.

۳۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) محقق/مصحح: خراسان، محمد باقر، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۳۶. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار نهضة مصر للطباعة و النشر، بی تا.

۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۳۹. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین، بی تا.

۴۰. عکبری، عبدالله بن الحسین، التبیان فی اعراب القرآن، عمان - ریاض، بیت الافکار الدولیه، بی تا.

۴۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۴۲. فراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی البصری، العین، المحقق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، بیروت: دار ومکتبة الهلال، بی تا.

۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

۴۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۴۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.

۴۶. کاشانی، ملا فتح الله، تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران: كتابفروشي محمد حسن علمي، ۱۳۳۶ش.
۴۷. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسير، قم: بنياد معارف اسلامي، ۱۴۲۳ق.
۴۸. كاشفي سبزوارى، حسين بن على، مواهب عليه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۴۹. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية)، محقق و مصحح: غفارى على اكبر و آخوندى، محمد، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۵۰. كليني، محمد بن يعقوب، كافي (ط - دارالحدیث)، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۵۱. گنابادی، سلطان محمد، تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،
۵۲. ماوردی، على بن محمد، بی تا. النکت و العیون، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۵۳. مصباح یزدی، محمدتقی، مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن، خداشناسی، تحقیق و بازنگرى: امیررضا اشرفی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹ش،
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۵۵. ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۵۶. میبدي، احمد بن محمد، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۷. میبدي، احمد بن محمد، محقق: حبيب الله آموزگار، خلاصه تفسير ادبی و عرفانی قرآن مجید، تهران: اقبال، ۱۳۵۲ش.
۵۸. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۵۹. نیشابوری، محمود بن ابو الحسن، إيجازالبيان عن معانی القرآن، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶۰. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق